شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

اشنبه

سال پانزدهم
۸ مرداد ۱۴۰۲
۱۲ محرم ۱۴۴۵
شماره ۴۰۰۰

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

● روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
● صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
● مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
● سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
● نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
● دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
● نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
● روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
● شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹


جذب زیرزمینی سرمایه

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۲۴٪

صبح ۲۸	ظهر ۳۵
عصر ۳۳	شب ۲۸

۳۸° ↑ ۲۴° ↓

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۸:۰۱	نیمه شب شرعی ۲۲:۴۸:۳۷
غروب آفتاب ۱۸:۳۹:۲۴	اذان صبح فردا ۰۲:۵۹:۰۰
اذان مغرب ۱۸:۵۹:۳۳	طلوع آفتاب فردا ۰۴:۳۷:۲۵

امام حسین (ع) فرمودند:

شایسته شأن مؤمن نیست که ببیند کسی خدا را معصیت می‌کند، ولی به او اعتراض نکند.

کنزالعمال، ج ۳، ص ۸۵

مقتل خوانی



طرح: جلال حاجی زاده

چکامه های حسینی

هر سینه یک حسینیه، هر خانه یک چراغ

روشن کنید بر درِ هر خانه یک چراغ یعنی برای هر دو سه پروانه یک چراغ

مجنون و ماه، شاپرک و شعله، مست و می افتاده دست این همه دیوانه یک چراغ

بیچاره عاشقی که به هفت آسمان نداشت حتی نه یک ستاره و حتی نه یک چراغ

قفنوس من، از آتش خود بال و پر بگیر اما نگیر از کف بیگانه یک چراغ

کِی عاقبت به خیر شد انگور باغمان آن شب که شد به میکده هر دانه یک چراغ

گاهی چراغ خانه به مسجد حرام نیست آن مسجدی که داده به ویرانه یک چراغ

پروانه‌ای به وقت شهادت به خنده گفت فردا می آورند روی شانه یک چراغ

ساقی! سری به کوچه نشینان خود بزن هرگوشه روشن است غریبانه یک چراغ

نذر محرّم و صفر چشم‌های توست هر سینه یک حسینیه، هر خانه یک چراغ

مهدی جهاندار

اول شخص

چاوشی خوان حسین (ع)

درباره محسن چاوشی، در چهل و چهارمین زادروز او، به بهانه انتشار قطعه تازه‌اش «آوازه خون» که نذر محرم کرد


آزاده چشمه سنگی
نویسنده

کودکی محسن چاوشی با ناقوس جنگ ایران و عراق تنیده بود. جنگی که آن‌ها را از خرمشهر آواره کرمانشاه کرد. خانواده کرد تباری که به‌واسطه شغل پدر در شرکت نفت، همنشین اهالی جنوب شده بودند اما کرمانشاه نیز خانه امنی برای آن‌ها نبود. پس به خراسان آمدند و در شهرک عرب‌های مشهد (شهرک شهید بهشتی) ساکن شدند. کوچ خانواده چاوشی، تا سال‌ها ادامه پیدا کرد و پس از آن، با حضور در تهران، فصل تازه زندگی محسن آغاز شد. محسن چاوشی که در ایام سربازی نیز، نوازندگی سازهای نظامی را در پادگان به‌دست گرفته بود، پس از این دوران در سال ۸۲ برای اولین بار به‌طور حرفه‌ای خود را در عالم خوانندگی محک زد. هنری که نه به نیت ایجاد سبکی نو، که صرفا برگرفته از ندای قلبش انتخاب کرد و گمان برد این همان کاری است که باید انجام دهد. پس آلبوم «نفرین» را تولید کرد و در سال ۸۷ با کسب مجوز برای آلبوم «به شاخه نیلوفر»، به طور رسمی به بازار موسیقی وارد شد. صدای متفاوت و کم‌نظیری که در بدو انتشار با استقبال مخاطبان جوان روبه‌رو شد و به سرعت در میان سایر اقشار هنری به چشم آمد تا آنجا که نخستین تجربه سینمایی او در حوزه خوانندگی با داریوش مهرجویی برای فیلم «سنتوری» رقم خورد و با صدای خود به سناریوی این اثر، جان داد. صدای او در سریال خانگی شهرزاد نیز با اثر «کجایی» به امضای ماندگار این مجموعه تبدیل شد. او که به‌واسطه صدای منحصر به فردش همواره هواداران چشم‌به‌راهی برای شنیدن آثار تازه‌اش دارد، با احترام به سلیقه و گوش مخاطب توانسته است با انتشار آثاری مبتنی بر اشعار مولانا، سعدی، باباطاهر، وحشی بافقی و شهریار در دو آلبوم «امیر بی‌گزند» و «من خود آن سیزدهم»، خیل عظیمی از مخاطب جوان خود را با اشعار کلاسیک آشتی دهد و در این حوزه اثرگذار باشد.

در میان بیش از دویست قطعه شامل یازده آلبوم و چندین تک‌آهنگ، عمده مضامین آثار او از سه مضمون عاشقانه، اجتماعی و مذهبی خارج نیست. او در قامت هنرمندی مستقل، بی‌اعتنا به حواشی و حاشیه سازان، در مسیر خود سکوت را برابر مخاطب انتخاب کرده تا به افکار و نظرات آن‌ها جهت ندهد و بازخورد خالصی از آثار خود دریافت کند. خواننده‌ای با جایگاه اجتماعی ویژه، مسیر خود را در پیش گرفته، به وقایع اجتماعی حساسیت نشان می‌دهد و در بازتاب عقاید و اعتقادات شخصی‌اش، بی‌ترس از قضاوت و حاشیه، آثار خود را در استودیوی شخصی‌اش تولید می‌کند. از مصاحبه‌ها فاصله گرفته و تمایلی به دیده شدن ندارد.

بیست سال از حضور موفق او در فضای موسیقی گذشته است اما هنوز خبری از اجرای زنده او بر روی صحنه کنسرت‌ها نیست. خودش می‌گوید به خاطر نبود امکانات کافی و خلأ صدابرداری استاندارد. اطرافیانش می‌گویند از سر درون‌گرایی و بی‌میلی به دیده شدن و مرکز توجه بودن... گه‌گداری هم منتقدان تندرو می‌گویند به خاطر ناتوانی در اجرای زنده. اما سال ۹۵ با انتشار قطعه زنده کوتاهی در صفحه مجازی خود، تلاش کرد پاسخ این حواشی را بدهد. اما صفحه شخصی او در اینستاگرام بیش از آنکه تریبونی برای ارائه خودش باشد، خیریه‌ای مجازی است که سال‌ها با کمک هواداران وفادارش، هربار در مدت کوتاهی، مبالغی چشمگیر برای آزادسازی زندانیان جرائم غیرعمد و درمان بیماری‌های خاص جمع‌آوری می‌کند و یک تنه، رکورددار امور خیریه در ستاد دیه کشور شده است.

اما چند روز پیش، از این خیریه مجازی، صدای غریب‌نی انبان بر پهنه صحرایی گرم و سوزان به گوش رسید. این اولین باری نبود که محسن چاوشی، نفس خود را نذر اهل بیت می‌کرد. او پیش از این نیز، قطعاتی در مدح امیرالمؤمنین(ع) و امام رضا(ع) منتشر کرده بود، اما این بار با قطعه «آوازه خون»، تکلیف خود را صراحتا با بازتاب‌های احتمالی جامعه روشن کرد. آن هم درست در آن جایی که می‌گوید: «عیبی نداره/بذار بگن که/آوازه خون بود و واسه تو روضه خون شد...». این ادای دین شخصی او به دستگاه اباعبدا... بود که با استقبال گسترده مخاطبان همراه شد. اثری برگرفته از یک نوحه قدیمی که امید روزبه کلام تازه‌ای بر آن نوشته و تصاویر آن به کارگردانی محمدرضا آهاری، به انتقال احساس و مضمون اثر یاری داده است.

«غریب مادر»؛ یک روایت موسیقایی از واقعه کربلا

قطعه «غریب مادر» یکی از آثار محسن چاوشی در رثای حضرت سیدالشهدا(ع) و واقعه جان‌سوز دشت کربلاست که سال ۱۳۸۳ با ترانه‌ای از مریم حیدرزاده منتشر شد. این قطعه یکی از آثار پرطرفدار آلبوم «نفرین» به عنوان یکی از آلبوم‌هایی که محسن چاوشی را با مخاطبانش آشنا کرد، لقب گرفت و توانست از همان ابتدا یک محسن چاوشی متفاوت را به شنوندگان معرفی کند.

«راه کربلا»؛ آغاز یک راه در تجلیل از سیدالشهدا(ع)

ترانه «راه کربلا» یکی از اولین آثار غیررسمی محسن چاوشی بود که در سال ۱۳۸۴ از سوی امیر ارجمندی از ترانه‌سرایان و شاعرانی که طی سال‌های اولیه فعالیت چاوشی با او همکاری مستمری داشت، در اختیار این خواننده قرار گرفت. این اثر نیز یکی از کارهای اولیه چاوشی در حوزه تولید آثار مذهبی بود که توانست به یکی از شاخصه‌های جدید تولید آثار موسیقایی این حوزه تبدیل شود.

«حسین (ع)» و «عباس (ع)»؛ مرثیه‌ای برای حضرت سیدالشهدا(ع) و یارانش

سال ۱۳۹۹، پس از انتشار قطعه «او» در وصف امام زمان(عج) در نیمه شعبان، در شرایطی که مردم به دلیل شیوع ویروس کرونا عزاداری متفاوتی را تجربه می‌کردند، دست به انتشار دو قطعه با نام‌های «حسین (ع)» و «عباس (ع)» زد. در قطعه‌های «حسین (ع)» و «عباس (ع)» محسن چاوشی ترانه‌سرا، آهنگ‌ساز، خواننده، تنظیم‌کننده و میکس و مستر بود که باز هم انتقادهایی را در پی داشت که چرا او در همه حوزه‌های تولید حضور پیدا کرده است.

کوچه

وقتی امام سجاد(ع) شام را به صبح می‌رساند


غلامرضا نبی اسدی
روزنامه نگار

آل ا... چگونه به عظمت برخاستند؟ از کوفه تا شام، هر چه این سو بود صبح بود و روشنی. نور بود که از کلمات می تراوید و تاریکی را چون پارچه‌ای کهنه می‌درید. کهنه و تاریک در سوی یزید بودند که هر لحظه خود را در محاصره حقیقت، حقیرتر می یافتند. کاخ یزید، را نهیب زینب بود که لرزه بر ارکان انداخت. معرفی شهدا و کاروانیان که صدای مقام مسیحی را هم درآورد که «من از نوادگان داودم و میان من و او، پدران بسیاری فاصله است با این همه مسیحیان مرا احترام می کنند و به خاطر اینکه نوه داود نبی هستم خاک پایم را به تبرک برمی دارند؛ ولی شما فرزند دختر پیامبرِ خود را می کشید، در حالی که میان او و پیامبر شما جز یک مادر فاصله نیست.» باری، موج بیداری آفرینی، لحظه‌افزون شد. سخنان بشکوه امام سجاد(ع) در مسجد شام، شلیک نهایی بود به همینه یزیدی. او که پیش تر خود را پیروز و اهل بیت را شکست خورده می پنداشت و به جشن نشسته بود، به خفت خود را خوار یافت. آن گونه که در چشم شامیان هم به نگاهی چنین گرفتار شده بود. او سخن حضرت سجاد(ع) را تا ب نیاورد و با بی تابی تمام مؤذن را به اذانِ زود هنگام خواند اما امام سجاد(ع) به واژه واژه‌ای که از گلوی موذن برمی خاست استناد و استدلال و احتجاج می کرد بر حقانیت خویش و بطلان یزید. اذان که به آخر رسیده بود. خیلی چیز ها جا به جا شد تا جایی که یزید هم سر فرو افکند. او گناه خویش را به نام پسر مرجانه سند زد که اگر من با پدر تو مواجه می شدم کار به اینجا نمی کشید. خدا لعنت کند ابن مرجانه را که چنین کرد. او خود بهتر از هر کسی می دانست که خون حسین(ع) بر ذمه اوست اما در آن روشنایی صبحفام فهمید که دیگر نمی تواند به جنایتی گردن فراز کند که بطلانش برای شامیان هم آشکار شده بود. تغییر رفتار او با اهل بیت(ع) و اعزام توأم با تکریمشان به مدینه نه از سر خیر خواهی که نتیجه استیصال تمام بود که با جهاد تبیین امام سجاد(ع) و سخنگویانش حاصل شد.

روایت یک قاب



به یاد روضه‌های جناب سرگرد


حمید سبحانی
عکاس و نویسنده

آقا میرزایی سرگرد بازنشسته ارتش است. از خاطر هیچ کدام از قدیمی‌های محله تصویر پرابهت او با آن لباس‌های خاکی اتوکشیده و ستاره‌های روی شانه، پوتین‌های سیاه براق و قد کشیده پاک نشده است. گاهی که با آن جیپ خاکی ارتشی توی محله پیدایش می‌شد؛ انگار کل محله، دیوارها و چشم‌هایش می‌شد پرسپکتیو آمدن او. بعد از خدمت توی جبهه جنوب و بعد چند وقتی بیرجند، سال‌های آخر خدمتش برگشت مشهد. دو پسر و یک دختر داشت که بعدتر هرکدام راهی یک گوشه از این دنیا شدند با هزاران کیلومتر فاصله. زنش، انسیه خانم هم دو سال پیش بعد از تسلیم دربرابر کرونا عمرش را داد به شما. آقا میرزایی گرچه شکسته‌تر و لاغرتر شده است، اما هنوز رد بوی عطرش بعد گذر از کوچه می‌ماند. هنوز همان طور شق و رق و با طمأنینه قدم برمی‌دارد. تنش هنوز لباس چروک ندیده و هنوز هم یک یک تومانی به کسی بدهکار نیست چه رسد به نسیه. صحبت که می‌کند صدای خش‌دارش ریتم دارد و تنها یک سلام و علیکش می‌تواند احترام هرکسی را به خودش بخرد.

آقا میرزایی توی خانه قدیمی‌اش که هنوز از زخم لودرها در امان مانده دهه دوم محرم روضه برگزار می‌کند. چند قوم و خویش دارد که می‌آیند کمکش. خودش گوشه مجلس محکم مثل یک فرمانده می‌ایستد و دو دست تکیه داده روی عصایش، حواسش به همه چیز هست تمام مدت ورود تا خروج میهمانان همان گوشه ایستاده و خوشامد می‌گوید. اینکه همه چیز نظم داشته باشد. به موقع برای عزاداران چای آورده شود. بزرگ‌ترها به جای درستی راهنمایی شوند و...

تمام مدت مجلس همانجاست تا پایان کار و رفتن آخرین میهمان.

اما پایان مجلس، آغاز محفلی دیگر است. درست پشت در چوبی اتاق بزرگ حالا خالی از میهمان. آقا میرزایی می‌رود روی پله‌ها می‌نشیند. چوب سیگارش را درمی‌آورد و سیگاری را سر آن آتش می‌زند و در سکوت به آن پُک می‌زند. بعد اما انگار تمام آن شق و رقی و انقباض محبوس در اندامش را با آن دودها می‌فرستد بیرون. سر می‌گذارد روی عصایش، شانه‌هایش شروع می‌کنند به لرزیدن و چشم‌هایش به اشک ریختن.

عکس: سمانه شیرازی